

باسمه تعالی

علم رجال

(جزوه درسی)

تعریف علم رجال

دانشی است که درباره آن دسته از صفات و ویژگی‌های ناقلان (گزارشگران) سنت معصومین (ع) که سبب پذیرش یا عدم پذیرش روایت آنان می‌گردد، مانند وثاقت، عدالت، ایمان، عاقل، بالغ بودن در زمان نقل، بحث می‌کند.

علم رجال: بررسی حال گزارشگران سنت از حیث راوی بودنشان، نه شغل و محل تولد و

هدف علم رجال: اطمینان به اخبار آحاد از جهت عمل به مفاد آنها یا کنار گذاشتن آنها.

سؤال: چرا فقط خبرهای واحد باید مورد بررسی قرار گیرند؟ زیرا در خبر متواتر اطمینان و عدم اطمینان مطرح نیست، اطمینان داریم به صرف تواتر و دیگر نیاز به بررسی رجال آن نداریم. شرط تواتر این است که تبانی صورت نگرفته باشد و همین کافی است.

موضوع علم رجال

بررسی احوال خاص راویان یک سلسله سند حدیث واحد که در قبول یا عدم قبول آن روایت موثر است. شایان ذکر است این احوال از حیث راوی بودن باید مورد توجه قرار گیرد. لذا اوصاف دیگر راوی مانند شغل و زندگی شخصی او از موضوع علم رجال خارج می‌شود. همچنین روایتگرانی که از معصوم روایتی نقل نکرده‌اند هم از محدوده این علم خارج می‌شوند.^۱

رجال به معنای اعم ← علم رجال و تراجم

رجال به معنای اخص ← علم رجال

نکته: زنان هم جزء رجال هستند و از باب تغلیب به ایشان رجال گفته می‌شود همچنین برخی معتقدند از باب شیوع و کثرت است، چون اکثر راویان مرد هستند و یا از باب احترام است.

سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۲^۱

مسائل علم رجال

۱. قواعد و اصول کلی در تشخیص مدح یا قدح (اعتبار و عدم اعتبار)، جرح و تعدیل راویان.

۲. مدح و ذم، جرح و تعدیل، هر راوی به خودی خودش (تک تک راویان).

دلایل موافقان علم رجال (دلایل مثبتین) (فقط عناوین را بخوانید نیاز به خواندن توضیحات در این قسم نیست)

۱- نیازمندی به حجت شرعی برای عمل به اخبار آحاد

پر واضح است که خبر متواتر قطعیت دارد و قطع، طبق نظر اصولیان حجت است.^۲ لذا با خبر متواتر به قطعی الصدور بودن روایت می‌رسیم. این در حالی است که به اخبار واحد تنها ظن پیدا می‌کنیم. یعنی گمان می‌بریم که از معصوم (ع) صادر شده باشد. بیشترین روایات ما خبر واحد است و یک درصدی از آنها قطعاً از معصوم (ع) صادر شده است. علم اجمالی داریم که درصدی از آنها از معصوم (ع) صادر شده است. از این رو نمی‌توانیم وجداناً از کل اخبار آحاد بگذریم (باید حتماً بررسی شوند). از سویی به همه ظنی‌الصدورها نیز نمی‌توان عمل کرد. عقل به قطع حجت داده لکن ظن این گونه نیست. آیه ۳۶ سوره اسراء «لا یغنی من الحق شیئاً» بر این امر دلالت دارد که ظن چیزی را برای شما آشکار نخواهد کرد. آیه «و لا تقف ما لیس لک به علم و یا این بعض الظن اثم»^۳ نیز از همین مقوله است. بنابراین باید به گونه‌ای به بعضی از اخبار واحد عمل کنیم و به آنها اطمینان یابیم. لذا باید به اخبار واحد محفوف به قرائن عمل کرد. گوینده خبر واحد اگر موثق باشد یک حجت شرعی (دلیل) به حساب می‌آید.

آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۲۳۳^۲

حجرات/ ۱۲^۳

۲- سیره عقلا

ابتدا باید تفاوت میان عقل و سیره عقلا مشخص شود. عقل به خودی خود حجت هست ولی سیره عقلا به خودی خود حجت نیست.^۴ چرا که عقلائی عالم الزاماً کار عقلی انجام نمی‌دهند. از این رو سیره عقلا تحت شرایطی باید حجت باشد و آن شرایط اینست که اگر معصوم (ع) آن را رد نکرده باشد درحالی که از آن خبردار شده باشد پس حجت هست (همان تقریر است). از جمله سیره‌های عقلائی عالم از قدیم وجود داشته و معصوم (ع) آن را رد نکرده اینست که باید از گوینده خبر (راوی) شناخت پیدا کنیم. حتی اگر عقلا بخواهند به خود خبر هم اعتماد کنند، باز باید به راوی و صفات او اطمینان یابند و بدیهی است در این صورت نیز بحث عدم نفع شخصی راوی و صفات دیگر راوی پیش می‌آید. لذا در مجموع از سیره عقلا می‌توان ضرورت علم رجال را فهمید.

۳- دستور قرآن

با عنایت به آیه نبأ: «ان جاءكم فاسق ببناء فتینوا...»^۵ اگر مفهوم مخالف را هم مبنی بر این که اگر عادل خبر آورد آن را بپذیرید) رد کنیم، با همان منطوقش هم می‌توانیم به ضرورت علم رجال پی بریم. چرا که در منطوق آیه می‌گوید: «اگر فاسقی خبر آورد تحقیق کنید.» بنابراین فاسق را باید از کجا بشناسیم؟ واضح است که باید با استفاده از علم رجال او را شناسایی کنیم. توجه: موضوع در این آیه، خبر نیست که بعضی می‌گویند فقط موضوع خود خبر است. بلکه موضوع خبر شخص فاسق است که باز نیازمند به علم رجال هستیم.

مظفر، اصول فقه، باب سابع، السیره^۴

حجرات/۶۵^۵

۴- علم اجمالی به وجود جاعلان حدیث

اجمالاً می‌دانیم عده‌ای در تاریخ بوده‌اند که حدیث جعل کرده‌اند.^۶ مثلاً ابن ابی‌العوجاء ۴۰۰۰ حدیث جعل کرده و خودش هم پذیرفته است. شما در برخورد با هر حدیث بین دو راه باید انتخاب کنید. از سویی علم اجمالی دارید که معصوم (ع) سخنانی را بیان نموده و از دیگر سو علم اجمالی دارید که ممکن است جاعل، آن حدیث را جعل کرده باشد. پس راه حل اینست که جاعلان را بشناسیم و چنین معرفتی به ایشان از طریق شواهد و امارات که بزرگان از آنها ذکر کرده‌اند، حاصل شود. پس برای تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی نیازمند علم رجال هستیم. البته جاعلان حدیث گاهی در کنار احادیث نا صواب خود، تعدادی اخبار درست نیز نقل می‌کردند. لذا اظهار نمی‌کنیم که حدیث جعلی است، چون جاعل آن را گفته است. حدیث مطرود است و آن را کنار می‌گذاریم لکن حدیث را جعلی نمی‌دانیم.^۷

۵- علم اجمالی به وجود راویان غیر امامی

اگر بخواهیم بدون توجه به شیعه و سنی بودن راوی احادیث به آن‌ها عمل کنیم، صحیح نیست. چرا که ما علم اجمالی به وجود راویان اهل سنت در میان راویان داریم و تا شیعه و سنی را نفهمیم و یا حتی به زندیق بودن یک نفر علم پیدا نکنیم نمی‌توانیم به روایت عمل کنیم. لذا از طریق علم رجال می‌توانیم مذهب را بشناسیم

۶- سیره علمی و عملی دانشمندان اسلامی

سیره علمی و عملی دانشمندان اسلامی بر مطالعات رجالی بوده، یعنی هم شیعه و هم سنی، همه مطالعات رجالی داشته‌اند. پس همه علم رجال را با اهمیت می‌دانند اما به عنوان مثال دایره وثاقت و یا خصوصیتی را محدود کرده‌اند. بالاخره این سیره در تمام شیعه و سنی وجود داشته است. اجماع فریقین نیز بر این بوده که به رجال توجه کرده‌اند هم علماً و هم عملاً

کشی، ترجمه المغیره، رقم ۱۰۳، صص ۱۹۵ و ۲۵۷^۶

طوسی، عده الاصول، ج ۱، ص ۳۶۶^۷

منابع علم رجال

مقصود کتب رجالی است که به تک تک راویان پرداخته، نه کتابهایی که به ذکر قواعد پرداخته است. البته برخی از این کتابهایی که تک تک راویان را مطمح نظر قرار داده، تحت عنوان فوائد به ذکر قواعد علم رجال پرداخته است.

۱. رجال کشی

۲. رجال نجاشی

۳. رجال شیخ طوسی

۴. فهرست شیخ طوسی

قبل از این کتاب ها، کتابهایی وجود داشته که الآن در دسترس ما نیست، نویسندگان این کتاب ها عبارتند از:

• ابن محبوب متوفی ۲۲۴ ق

• ابن فضال متوفی ۲۲۴ ق

• فضل بن شاذان شاگرد امام رضا (ع) متوفی ۲۵۴ ق

هرچند از کتابهای این افراد چیزی در اختیار نداریم، لکن نوشته‌های اصلی این کتاب ها در اختیار نویسنده‌های ۴ کتاب اصلی قرار گرفتند و آنها از آن استفاده کرده‌اند. مانند اصول اربعه‌ا که از بین رفته ولی اصول در اختیار نویسندگان کتب اربعه شیعه بوده است.

راه‌های دستیابی به صفات راوی (راه‌های اثبات وثاقت راویان)

الف: توثیقات خاص

۱- تصریح یکی از معصومین (ع)

از زبان خود معصوم (ع) به عدالت و وثاقت پی ببریم. این راه، بهترین راه است. باید

۱. وجدانی باشد ۲. خبر متواتر باشد ۳. خبر ظنی الصدور باشد.

۲- تصریح علمای رجال متقدم: {شیخ صدوق، نجاشی، کشی، طوسی}

۳- تصریح علمای رجال متأخر (توثیقات متأخرین): {منتجم الدین رازی، ابن شهر آشوب، علامه حلّی}

۴- ادعای اجماع بر وثاقت راوی

۵- تصریح اقدمین بر وثاقت راوی: (اقدمین به معصوم نزدیک تر هستند).

۶- جمع قرائن و شواهد

ب : توثیقات عام

تعاریفی است که به صورت یک قاعده و فرمول باشند. می‌توانند شامل حال افراد مختلفی شوند. برخلاف

توثیق خاص که به یک شخص خاص برمی‌گردد..

۱- اصحاب اجماع (یعنی جزو اصحاب اجماع باشند)

۲- مشایخ ثلاث = {شیخ صفوان بن یحیی - محمد بن ابی عمیر - احمد بن محمد بن ابی نصر بزَنطی}

۳- مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی

۴- مشایخ بنوفضال

۵- مشایخ جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی

۶- مشایخ علی بن حسن طاطری

۷- مشایخ نجاشی

۸- اساتید محمد بن احمد بن یحیی اشعری

۹- روایانی که در اسناد کتاب کامل الزیارات واقع شده‌اند. (از ابن قولویه آمده)

۱۰- روایانی که در اسناد کتاب تفسیر قمی واقع شده‌اند. (از علی بن ابراهیم است)

۱۱- اصحاب امام صادق (ع)

۱۲- شیخ اجازه بودن راوی

یعنی خود این طرف اجازه نقل و روایت داشته باشد.

یا اینکه فقط استاد این راوی منظور است.

۱۳- وکالت از معصوم. (مثل علی بن ابی حمزه بطائنی)

۱۴- کثرت روایات ثقة از روای. (مکثرین حدیث) یعنی شخصی که ثقة است از یک روای به طور زیاد روایت نقل کند.}

کلمات مدح (وثاقت)

۱- مدح تام (توثیق) یعنی امامی عادل ضابط: روایتی که راویانش مدح تام شده باشند، روایت صحیح است.

۲- مدح معتدّ به: مدح‌هایی که به آن توجه می‌شود و به حساب می‌آید لکن در درجه وثاقت نیست ← در سلسله حدیث اگر یکی از راویان به این شکل مدح شود، روایت حسن است.

۳- مدح غیر معتدّ به: مدحی است که به آن اعتنا نمی‌کنیم. کلماتی مانند شاعر و ... این نوع مدح به حساب می‌آیند.

آنچه در علم رجال لازم داریم، مدح تام و مدح معتدّ به است.

الفاظ مدح تام: ^۸

- ◆ مشهورترین واژه "ثقه" است
- ◆ صاحب‌السر
- ◆ گاهی ثقه ثقه هم می‌گویند ← برای تأکید ثقه صدوق و ثقه عدل هم به کار می‌رود.
- ◆ برخی می‌گویند ثقه نقه بوده ← علاوه بر وثاقت پاکدامن هم بوده است.
- ◆ ثقه فی الحدیث
- ◆ ثقه فی الروایه

نکته: ثقه فی الروایه یعنی برای ما از لحاظ رجالی مدح تام و ثقه بودن است. شاید می‌گوید در رابطه با ثقه بودنش در کارهای دیگر قبول ندارم و فقط در روایت حدیث ثقه است.

شهید ثانی، درایه شهید، ص ۹۵؛ میرداماد، الرواشح السماویه، ص ۶۰؛ کنی، توضیح المقال، ص ۳۶ ^۸

♦ صحیح الحدیث

♦ حجه یعنی به حدیث او می توان احتجاج کرد.

♦ ورع

الفاظ مدح معتدّ به

♦ من اصحابنا ← مشروط بر این که امامی باشد.

♦ لا بأس به ← مشکلی ندارد.

♦ من اولیاء امیر المؤمنین ← یا علی بن موسی الرضا (ع) و ... ← در صورتی که ثابت شود امامی

است از دوستان او بوده ← اگر امامی بودن را هم از جایی بفهمیم بر مدح معتدّ به دلالت می کند.

♦ عالم / محدث / فقیه ← مشروط بر امامی بودنش معتدّ به است.

♦ جلیل القدر، جلیل ← مشروط بر امامی بودن

♦ بصیر بالحدیث، بصیر بالروایه ← مشروط بر امامی بودن

♦ فاضل و صالح و بصیر بالروایه ← مشروط بر امامی بودن

♦ برخی واژه‌ها تردید بر ثقه بودن داریم. ولی جزء این دسته آوریم ← که از قرار زیر است:

♦ شیخ الطائفه ← رئیس طائفه از وثاقت هم بالاتر است ← بعضی‌ها می گویند مدح تام است.

♦ من اجلائها ← از بزرگان روایت است ← دلالت بر مدح دارد ← اما برخی می گویند به افرادی

می گویند که در صدر هستند.

♦ شیخ الاجازه ← (من مشایخ الاجازه) باز هم برخی می گویند وثاقت است.

♦ لا بأس به ← برخی آن را دلالت بر وثاقت می دانند.

♦ خیر ← برخی آن را دلالت بر وثاقت می دانند.

♦ مرضی ← برخی آن را دلالت بر وثاقت می دانند.

♦ مشکور ← برخی آن را دلالت بر وثاقت می دانند.

- ♦ صالح الحديث ← برخی آن را دلالت بر وثاقت می دانند.
- ♦ یکتب حدیثه ← برخی آن را دلالت بر وثاقت می دانند. (یعنی باید به حدیثش عمل کرد).
- ♦ صدوق ← برخی آن را دلالت بر وثاقت می دانند.
- ♦ عین و وجه ← برخی آن را دلالت بر وثاقت می دانند.

مدح غیر معتدّ به

- ♦ مدح است اما تأثیری در وثاقت و ... ندارد.
- ♦ مدوح ← وقتی در کتاب رجالی می گویند ممدوح یعنی به نظر استاد بصیری می تواند معتد به هم باشد.

♦ شاعر

♦ حافظ ← قدرت حفظ زیاد اما ضبطش دقیق نیست و ضبط قوی نیست.

♦ رضی الله عنه

♦ رحمه الله عنه

♦ مولا

♦ غلام

الفاظ جرح (ذم)^۹

هر جرحی ذم است اما هر ذمی جرح نیست. جرح ≠ وثاقت، عدالت ← جرح = عدم وثاقت و عدالت.

ذم بعضی در حد جرح و بعضی در حد عدم جرح معمولی است.

۱- «فاسق» معروف ترین واژه ذم:

شهد ثانی، درایه شهید، ص ۹۹؛ میرداماد، الرواشح السماویه، ص ۶۰، سیوطی، تدریب الراوی، ص ۲۳۳^۹

فاسق ≠ عادل است با عنایت به «ان جاء کم فاسق بنبأ فتینوا»^{۱۰} فاسق از الفاظ جرح است. شارب الخمر هم فاسق محسوب می شود. کذاب هم دقیقاً به روایتگری ارتباط مستقیم دارد. وضاع الحدیث هم همینطور که همگی جرح هستند.

۲- الفاظی که نفی مدح می کنند اما چیزی از ذم یا جرح در مورد کسی مطرح نمی کنند. می گویند لیس بعادل بصادق، بمرضی، بمشکور و ... نفی مدح است. ذم هست اما باید بدانیم کدام مدح را بر می داریم معتدبه یا تام را؟ اگر مدح تام را برداریم یعنی جرح است، اما اگر مدح معتدبه را برداریم ذم است و جرح محسوب نمی شود.

بنابراین لیس بعادل و بصادق ← اکثر این اصطلاحات، جرح هستند که صراحت کمتری دارد و همین مطلب را می رساند. نظر مشهور می گوید نفی مدح، ذم صریح است.

۳- الفاظی مانند ملعون، خبیث و رجس ذم مؤکد است. از جرح هم قیح تراست.

۴- الفاظی مانند غال، ناصب، فاسدالعقیده ← دلالت بر ذم مربوط به اعتقادات است. این ذم است و در حد جرح نیست. مگر اینکه قرائن دیگری باشد. مثل واقفی بودن که فساد عقیده است و به روایاتش موثق می گویند.

۵- الفاظی مانند متهم، متعصب، ساقط، متروک، لیس بشیء، لا یعتد به، دلالت بر مطلق ذم است. قطعاً به حد جرح نمی رسد، ذم معمولی است ← ممکن است روایان این دسته را جزء احادیث ضعیف قوی تر یا احادیث قوی بدانیم.

۶- واژه ذم است. در این حالت به راوی ضعیف می گویند. بعضی معتقدند این هم دلالت بر جرح می کند. برخی نیز می گویند ذم مطلق است و در حد جرح نیست و خیلی ضعیف نیست. در گذشته ضعیف عنوانی بوده که شامل هر رقم حدیثی بوده که غیر قابل اعتنا بوده است.

واژه‌های دیگری هم داریم مانند مختلط الحدیث، ضعیف الحدیث، مصطلح الحدیث که برخی می‌گویند دلالت بر جرح است. برخی دیگر می‌گویند سهل‌انگاری در روایت از ثقه است. اما به معنای عدم عدالت نیست. مختلط، مخلط، مختلف‌القول ← دلالت بر قدح دارد و اختلافی است. مرتفع‌القول و کثیر‌النقل من الضعفا و... هم همین‌طور.

تعارض آراء رجالی

در تعارض آراء رجالی تکلیف ما چیست؟ اگر بین دو قول رجالی تعارض به وجود آمد باید چه کنیم؟^{۱۱} آیا مهم است که چه مبنایی را برای پذیرش حجیت حرفشان بپذیریم؟ اگر خبرویت را بپذیریم یا شهادت را آن‌گاه در تعارضات چگونه عمل می‌کنیم؟ اگر در میان آراء رجالی اختلافی به وجود آمد، تکلیف چیست؟ یکی قدح کرده یکی مدح؛ یکی جرح یکی تعدیل و...

پاسخ این است که در مرحله اول میان دو نظر رجالی جمع می‌کنیم. ← هر جا دو قانون متعارض به ماریسد سعی می‌کنیم به گونه‌ای از پشت پرده آن اطلاع یابیم تا بفهمیم که واقعاً متعارض نیست.

ترجیح بین دو نظر رجالی

۱- ترجیح رأی رجالی اقوی بر قوی:

الف) روایت بر رأی رجالیون مقدم است ← اگر معصوم (ع) گفته بود فلانی ضعیف است اما طوسی و نجاشی گفته‌اند موثق است، روایت و حرف معصوم (ع) بر غیر معصوم (ع) مقدم است.

اقوی = روایت قوی = طوسی و نجاشی

ب) رجالیونی مانند نجاشی بر شیخ طوسی و مانند آن مقدم هستند.^{۱۲} بین شیخ طوسی و علامه حلی، شیخ طوسی مقدم است. بر اساس خبرویت که این نظر صحیح است. بر اساس شهادت هم کسی که متخصص‌تر است شهادتش را بیشتر می‌پذیریم. بر مبنای ظن هم قول نجاشی را بیشتر از شیخ طوسی قبول می‌کنیم.

ج) نظر رجالیون اعدل واثقی مقدم است.

د) نظر اکثر رجالیون (اقوی) بر نظر اقلیت رجالیون (قوی) مقدم است.

بررسی تقدم آراء نجاشی و شیخ طوسی

غالب دانشمندان در تعارض بین اخبار نجاشی و طوسی، قول نجاشی را مقدم می‌کنند. دلایل:

۱- رأی نجاشی متأخر از شیخ طوسی است.

۲- متبحر بودن نجاشی نسبت به شیخ طوسی

۳- دانش رجال ارتباط نزدیک با دانش تاریخ و انساب دارد و نجاشی عالم به این ۲ دانش بوده است.

۴- بیشتر راویان حدیث از اهل کوفه و مناطق نزدیک آن بودند و خانواده‌های معروف و مشهور بوده‌اند و

نجاشی خودش هم کوفی است.

۴- نجاشی مصاحب ابن غضایری بوده است. چون ابن غضایری مهارت خوبی در علم رجال داشته.

من الله توفیق

عده من اصحابنا و تحویل (حیلوله) را بصورت کاربردی یاد بگیرید